

هو الله

جمع بشر همیشه مورد دو احساس هستند یکی احساس سرور دیگری احساس حزن وقت سرور روح انسان در پرواز است جمع قوای انسان قوت میگیرد قوه فکریه زیاد میشود قوه ادراکیه شدید میگردد قوه عقل در جمع مراتب ترقی مینماید و احاطه بحقائق اشیاء میکند اما وقتی که حزن برای انسان مستولی شود مخمود میشود جمع قوه ضعیف میگردد ادراک کم میشود تفکر نیمیمانند تدقیق در حقائق اشیاء نمیتواند خواص اشیاء را کشف نمیکند مثل مرده میشود این دو احساس شامل عموم بشر است از روح از برای انسان حزن حاصل نمیشود و از عقل انسان زحمت و ملالی رخ نمیدهد یعنی قوای روحانی سبب مشقت و کدورت انسان نمیگردد اگر حزن از برای انسان حاصل شود از مادیات است اگر از برای انسان خمودت و جمودت حاصل شود از مادیات است مثلاً تاجر است زیان میکند محزون میشود زراعتی دارد برکت حاصل نمیشود مغموم میگردد بنیانی میسازد خراب میشود محزون میشود مضطرب میگردد مقصود این است که حزن انسان کدورت انسان از عالم مادیات است یأس و نومیدی از نتایج عالم طبیعت است پس واضح و مشهود شد که حزن انسان و نکبت انسان و نحوست انسان و ذلت انسان همه از مادیات است اما از احساسات روحانی هیچ ضرری و زیانی و غصه و غمی از برای انسان حاصل نمیشود حال جمع بشر معرض غم و غصه و ملال هستند انسانی نیست که از برای او حزن و الم و مشقت و زحمت و تعب و خسارت حاصل نشود چون این احزان از مادیات حاصل میشود چاره‌ئی نیست جز اینکه رجوع بروحانیات بکنیم وقتی از مادیات نهایت تنگ‌دلی حاصل گردد انسان توجه بروحانیات میکند زائل میشود انسان وقتی در نهایت مشقت و نهایت یأس میافتد چون بخاطر آید که خدای مهربان دارد سرور میشود اگر بشدت فقر مادی افتد باحساس روحانی خود را از کز ملکوت غنی بیند وقتی که مریض میگردد فکر شفای الهی میکند تشفی حاصل نماید وقتی که بمصائب عالم ناسوت گرفتار شود چون بفکر لاهوت افتد تسلّی یابد وقتی که در حبس عالم طبیعت دل‌تنگ شود بفکر پرواز بعالم روح میافتد سرور میشود وقتی که حیات جسمانی مختل باشد بفکر حیات ابدیه افتد ممنون میشود اما این نفوسی که توجهشان صرف بعالم مادیات است در بحر ناسوت مستغرقند در وقت بلا و محن چه تسلّی خاطر دارند نفسی که معتقد باین باشد که حیات انسان محصور در حیات مادیست چون ناتوان گردد و کوس رحیل بکوبند بچه چیز امید دارد و اگر در بلا و مصیبتی گرفتار شود بچه چیز تسلّی یابد کسی که معتقد بحیّ قدير مهربان نیست چگونه روح و ریحان یابد یقین است که در عذاب ابدی و نومیدی سرمدی است پس شماها خدا را شکر کنید که احساسات روحانی دارید و انجذابات قلبی دیده بینا دارید و گوش شنوا جانی زنده دارید و دلی مملو از محبت الله در هر مصیبتی گرفتار شوید تسلّی خاطر دارید اگر زندگانی دنیوی مختل شود بحیات آسمانی مستبشر هستید اگر در ظلمت طبیعت گرفتار شوید بنورانیت ملکوت سرورید و هر انسانی که احساس روحانی دارد تسلّی خاطر دارد من چهل سال حبس بودم تحمّل یک سال ممکن نبود هر نفسی را بآن حبس می‌آوردند یک سال بیشتر زندگانی نمیکرد از غم و غصه هلاک میشد لکن من الحمد لله در این چهل سال در نهایت سرور بودم هر صبح برمخاستم مثل آنکه یک بشارتی جدید بمن میرسد هر شب تاریک میشد نور سرور در قلب میافزود احساسات روحانی تسلّی خاطر بود و توجه بخدا سبب روح و ریحان اگر توجه بخدا نبود احساسات روحانی نبود چهل سال در حبس چه میکردم پس معلوم شد اعظم موهبت عالم انسانی احساسات روحانی است و حیات ابدی انسان توجه بخدا امیدوارم روز بروز توجهتان بخدا زیاد شود و تسلّی خاطر بیشتر گردد نفثات روح القدس بیشتر تأثیر کند و قوای ملکوتی بیشتر ظاهر شود این است منتها آمال و آرزوی ما از خدا چنین میخواهیم

این سند از کتابخانه مراجع بهائی دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجه به مقررات مندرج در سایت www.bahai.org/fa/legal استفاده نمایید.

آخرین ویراستاری: ۲۶ مه ۲۰۲۴، ساعت ۲:۰۰ بعد از ظهر